

پاسخ آقای معراج امیری

15-01-2012

سوالات موضوع بحث سیمیناریست! کاش فرصت های گذشته میبود که با دانش امروزی سراغ گفتگو های سالم سیاسی میرفتیم.

در مورد سوالات واقعیت اینست که سیاست امریکا در افغانستان تاریک و مزورانه است. هر روزی در حال نوسان و تغییر است. نظر به آخرین خبر ها به نقل از جو بایدن معاون رییس جمهور، طالبان دوستان آنها هستند و نام ملا عمر رهبر طالبان هم از لست سیاه پولیس فدرال امریکا (اف بی آی) حذف گردید.

سیاست نظامی ایالات متحده از آغاز تا امروز یک سیاست تحریک آمیز و دشمنانه در قبال مردم ملکی افغانستان بوده ، بمباردمان ها و خانه پالی های شبانه در مناطق مختلف بخصوص در شرق و جنوب و بعضی مناطق پشتون نشین در شمال، سیاست دشمنانه اتحاد شمال در جریان حکومت داری شان بعد از سقوط دولت نجیب، غصب زمینها و دارایی های مردم مخصوصاً پشتونهای ناقل در شمال افغانستان، بی بضاعتی ده ها هزار کوچی بدون خانه و بدون عاید و عدم توجه دولت به آنها این مردم را یا بخاطر انتقام جویی و یا از غربت و بیچارگی در دام پاکستان و طالبان انداخته است.

اگر با آنها بخاطر کشیدن شان از دام پاکستان طالبان واقعی و القاعده مذاکره صورت بگیرد من آنرا درست میدانم. اما اگر امریکا و دولت بخواهند با طالبان وابسته به آ اس آی مذاکره کنند، کار بجایی نمیکشد بجز ادامه جنگ.

مذاکره یک وسیله موثر برای حل منازعات است که نباید بکلی رد گردد. سازش هم در زمینه مسایل که دارای اهمیت بنیادی نباشد، میتواند صورت بگیرد. اما اگر سازش بقیمت گذشتن از مسایل اساسی چون آزادی های اجتماعی، زیر پا گذاشتن حقوق بشر، گذشتن از حقوق زنان در جامعه و بالاخره نقض دموکراسی باشد، در آنصورت سازشی در میان نیست. در شرایط کنونی برعلاوه نقاط بالا باید واقعین بود و این سوال را مطرح کرد که آیا مردم افغانستان همان مردم ده سال پیش هستند که طالبان موفق شوند آنها را به آسانی مهار کند؟ به نظر من امر ناممکن و در بدترین صورتش بسیار کوتاه مدت خواهد بود. واگر آنها در چوکات یک ائتلاف با دولت موجود بیايند باز هم بمشکل میتوان قبول کرد که آنها بتوانند، اجرای سیاست ده سال قبل خود را بر شریک ائتلاف بقبولانند. برعلاوه آیا غرب باز هم حاضر خواهد شد، سیاست آنها را تحمل نماید تا بن لادن های دیگری در کنار شان تقویت شود؟ غرب در افغانستان هم بخاطر منافع استراتژیک سیاسی خود و هم بخاطر منافع اقتصادی خود در افغانستان میلیارد ها دالر سرمایه گذاری نموده که به این ساده گی از آن نمیکزد. اگر خارج شدن قوای امریکایی را از افغانستان، شکست شان از طالبان تلقی کنیم، مساله را ساده ارزیابی کرده ایم. در این زمینه باید بحران اقتصادی، رقابتهای قدرت

های نوپا و استعمارگران کلاسیک و رقابت دنیای غرب بر سر تقسیم بازار ها و منابع مواد خام نیز مسایلی اند که نمیتوان آنها را نادیده گرفت.

روشن است، که اوضاع ناروشن و نیافتن جواب مقنع، مردم را نامطمئن میسازد و هزاران سوال برای شان مطرح میگردد که جوابی برای آن ندارند و دولت افغانستان هم غرق در فساد و غرق تضاد های قومی و مذهبی و در راس آن افراد جاهل و مافیایی نمیتواند به این سوالات مردم جوابی ارائه نمایند. ادامه یک جنگ نامنظم و عملیات انتحاری و قربانی دادن مردمان ملکی، و بدتر از همه فقر و بیکاری، تراکم نفوذ در شهر ها و سقوط ارزش های اجتماعی، روز بروز مردم را نا مطمئن میسازد.

اگر در زمینه مذاکرات و چگونگی آن شفافیت وجود داشته باشد شاید روحیه مردم زیاد خراب نشود. اما دورنمای ناروشن ناگزیر روحیه مردم را خراب میسازد.

ناگفته نماند که در مجموع مخالفین سیاسی دولت که آرزومند نشستن بکرسی قدرت هستند از آن جمله طرفداران برادران مسعود و اتحاد شمال، داکتر عبدالله و غیره در کل با تبلیغات بسیار وسیع در خراب ساختن روحیه مردم نقش خود را بازی میکنند تا حریف یعنی کرزی را بمشکلات مواجه ساخته و آینده رسیدن به قدرت را برای خود تضمین نمایند. از طرف دیگر آنها از حضور امریکا در افغانستان سخت دفاع میکنند.

در مورد ازدیاد خودکشی ها به این نظرم که ما نباید تمام مشکلات اجتماعی خود را بدوش حضور طالبان در حکومت و یا خارج از آن بدانیم. واقعیت اینست که در حال حاضر میتوانیم بگوییم که 80% جامعه ما طالبی فکر میکند. سی سال جنگ و سی سال تبلیغات متداوم مذهبی بسیار عقب مانده و تعصب آلود ذهنیت ها را چنان تاریک ساخته که سی سال روشنگری ضرورت است. همین اکنون نگاهی به برنامه های تلویزیونی داخل و خارج ببیند، ساعتها تعصب عرضه میکنند. در داخل افغانستان ازدواجهای اجباری، لت و کوب زنان توسط مردان ستم و استبداد در خانواده که در جامعه پدیده نوی نیست، فقر و غربت و صدها مشکل دیگر میتوانند عوامل ازدیاد خودکشی در بین زنان باشند که طالبان میتواند فقط یک عامل جانبی آن باشد نه عامل یگانه و عمده.

اما فرار مردم ما به کشور های همسایه زیاده از حد جنبه اقتصادی دارد تا جنبه ترس از طالب. این فرارها بیشتر از فقر و بیکاری ناشی میشود تا از یک ترس احتمالی. در یک کشوری که اقتصاد آن به واردات استوار است، یک جامعه ای که در آن فقط مصرف وجود دارد و تولید در آن شاید 2% عاید ملی را احتوا نکند و اضافه از 60% مردم در زیر خط فقر زندگی کند، چه علاقمندی برای مردم وجود دارد که در کشور خود باقی بماند.

در مورد جوانان باید گفت که برای تعداد زیاد از آنها غرب جنت برین است! سال گذشته با یک تعداد جوانان اطرافی مواجه شدم، تصوراتیکه آنها از غرب داشتند موی بدن انسان را راست

میکرد. تصور میکرد که همینکه پای شان به اروپا رسید درهای خوشبختی بروی شان باز میشود، کار دارند و فامیل را کمک میکنند و یا بدون جنجال آغاز بدرس میکنند و امثال اینها. وقتی برای شان گفتم که در غرب چنین جنتی وجود ندارد فکر کردند که من از غرب آمده از بخل به آنها چیزهای دیگری میگویم.

در مورد کنفرانس دوم بن باید بگویم که در آغاز المانها در این راستا تلاش کردند که طالبان را وارد مذاکره نمایند اما متخصصین سیاسی این کشور در زمینه نظریات مختلف ارایه کردند که همه نظر وزیر خارجه را تایید نمیکردند. درین مورد شما را به مطالعه گزارش : مجلس هانریش بل در برلین (سایت گفتمان)، دعوت می کنم.

بهر صورت در درون حکومت افغانستان مخصوصاً بعد از کشته شدن ربانی در مورد مذاکره با طالبان اختلاف نظر بود که بالاخره از شرکت آنها در کنفرانس صرفنظر شد و با بمباردمان پاکستان از طرف ناتو دولت پاکستان نیز در کنفرانس شرکت نکرد و به این صورت از قبول تلاش برای صلح شانه خالی کرد. اینکه چه سیاستی در عقب بمباردمان امریکا نهفته است، میتواند انگیزه های متفاوت باشد ؟ یا مقامات امریکایی از ابتکار المان در این زمینه نمیخواستند پشتیبانی کنند، یا اینکه میان جناحهای مختلف مقامات امریکایی در قبال مذاکره با طالبان و چگونگی آن اختلاف نظر وجود دارد. یا اینکه امریکا و اروپا سیاستهای متفاوتی را در منطقه تعقیب میکنند و هنوز بر سر تقسیم منابع باهم توافق نکرده اند.

شاید تعجب کنید و این طرز دید مورد قبول تعداد معدودی باشد، ممکن است طالبان سالها در افغانستان با فعالیتهای انتحاری و چریکی، ناارامی خلق کنند، اما طالب با طرز دید 1996 بار دیگر در افغانستان بقدرت نخواهد رسید!

شاد و بهروز باشی